

ناسازگاری و مخالفت نمود؛ انقلابیون ایران که معتقد به یک چارچوب پان‌اسلامی بودند، دولتهای عربی را نامشروع قلمداد کرده، نابودی دولت اسرائیل را خواستار شده و به ملی‌گرایی سکولار و ضد اسلامی ترکیه به شدت اعتراض کردند. وحدت امت اسلامی و تأسیس دولتهای اسلامی تبدیل به نیروی محرکه اصلی سیاست خارجی ایران شد. در این راستا، منافع و سیاستهای آمریکا و اسرائیل اصلی‌ترین موانع تقویت و گسترش مرزهای اسلامی به شمار رفت و ایالات متحده و دوستان منطقه‌ای آن - ترکیه و اسرائیل - نیز ذاتاً ضد اسلامی در نظر گرفته شدند.

نظام جمهوری اسلامی که پس از پیروزی انقلاب در ایران روی کار آمد، متأثر از وضعیت انقلابی و شوروشوق ناشی از آن کوشید تا از زاویه ایدئولوژیک به تحولات و مناسبات خود با کشورهای دیگر بنگرد. بر پایه همین نگرش ایدئولوژیک، انقلابیون ایران برای خود رسالتی فرامرزی قایل شدند؛ رسالتی که آنها را موظف می‌ساخت

سیاست خارجی ایران و هم‌گرایی نظامی ترکیه - اسرائیل

فاطمه شکوهی آذر

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با ابعاد جدیدی هویت یافت. گرایش جمهوری اسلامی ایران بر ایجاد شکل جدیدی از عدم تعهد بود. به همین دلیل شورای انقلاب گام موثری برای تغییر در الگوی سیاست خارجی ایران برداشت. در این راستا هر آنچه در سیاست خارجی ایران شکل گرفت، دارای بنیانهای ایدئولوژیک بود و براساس آن ایستارهای ذهنی لازم در نگرش و رفتار سیاست‌گذاران خارجی تجلی پیدا کرد. تحت این شرایط، جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی بودنش با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی

تا انقلاب خود را به تمام جهان صادر نمایند. امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، ضمن اعتقاد به ضرورت صدور پیام انقلاب اسلامی به جهانیان مبنی بر سیاست نه شرقی، نه غربی، تحقق استقلال سیاسی، مقابله با مداخله‌جویی‌های قدرتهای بزرگ و مقاومت در برابر چپاول‌گریها و سلطه‌جویی آنان، بر حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش به‌عنوان بازیگران نوین بین‌الملل تأکید داشتند.

با یک نگاه اجمالی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول اساسی سیاست خارجی ایران می‌توان گفت، اکثر اهدافی که جمهوری اسلامی در دوران پس از انقلاب به‌واسطه آرمانها و اعتقادات برای خود طراحی کرد، ریشه در جهان‌شمولی فلسفی، جهانی، کلان، فراگیر و ابدی بودن اعتقادات اسلام داشت. این مسئله ناشی از این بود که ایدئولوژی آن هم به هزینه‌ای زیاد نقشی اساسی در تعیین محتوا و سمت و سوی سیاست خارجی کشور ایفا کرد. مبنای دوستی و خصومت انقلاب در

برخورد با گروهها و واحدهای سیاسی، ناشی از رهیافت ایدئولوژیک حاکم بر نظام سیاسی ایران بود. غرب‌ستیزی و انتظاراتی که انقلاب در سایر جوامع اسلامی به‌وجود آورد از جمله نتایج این رهیافت تلقی می‌گردد. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی از جهت نظری، اعتقاد و التزام به قاعده نفی سبیل در فقه و از نظر علمی، سیاست حمایت از همه جنبشهای اسلامی در سطح جهان اسلام و نیز سیاست نه شرقی، نه غربی را در دستور کار خود قرار داد. به‌عبارت دیگر، در عمل، دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی داخلی به فکر صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش سراسر جهان و به‌ویژه انقلابیون مسلمان افتاد. در این راستا، حمایت مادی و معنوی از سازمانهای شبه‌نظامی مبارز (که غربی‌ها عنوان تروریست را برای آنها به‌کار می‌برند) از جمله این اقدامات بودند. برای مثال می‌توان به سازمانهای لبنانی (حزب‌الله)، فلسطینی (حماس - جهاد اسلامی)، عراقی (مجلس اعلاء) و افغانی اشاره کرد.

با این ویژگی، ایران به‌عنوان کشوری بنیادگرا که در هیچ سیستم ائتلاف امنیت منطقه‌ای حضور ندارد، منزوی باقی ماند و از معیارهای انقلاب خود در میان اپوزیسیون اسلامی جهان اسلام در راستای یک سیاست بازدارندگی مبهم، غیرمشخص و گسترده بهره‌برداری کرد. دستگاه دیپلماسی ایران کمتر به این نکته توجه کرده است که سیاستهای تغییر وضع موجود را کشورهای منطقه و قدرتهای دخیل در خاورمیانه نمی‌پذیرند. به‌طوری که این نظام ارزشی در برخی موارد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی سازگاری و هم‌گرایی دارد و در بعضی موارد و زمینه‌ها با آنها تعارض پیدا می‌کند. در این راستا اگر مهم‌ترین خصلت اصولی سیاست خارجی ایران را در اسلامیت و انقلابی بودن آن بدانیم، البته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دلایل داخلی و خارجی به تدریج ارجحیت‌های ایدئولوژیک را مبدل به ارجحیت‌های معطوف به انطباق مقتضیات نظام‌مند

بین‌الملل و پویشهای متأثر از برون‌دادهای مبتنی بر تقاضاهای انباشتی دارای بازخورد منفی نموده و به‌منظور ایجاد ثبات و توسعه سیاست خارجی به رویکرد ائتلاف در شرایط جدیدی روی آورده است. به هر حال به‌رغم این دگردیسی با توجه به ویژگیهای ساختاری سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی که در تعارض با منافع دو کشور ترکیه و اسرائیل در منطقه شکل گرفت، ضرورت هم‌سویی سیاست خارجی ترکیه - اسرائیل را برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر نمود؛ چرا که سیاست خارجی ایران در این سالها عملاً در سطح منطقه منافع حیاتی این دو کشور را به چالش کشیده بود. در این مقاله به توصیف، تحلیل و ارزیابی این چالش می‌پردازیم.

به‌طور کلی جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و اسرائیل سه واحدی هستند که در منطقه خاورمیانه نقش مهمی ایفا می‌کنند. سیاست خارجی که توسط این دولت‌ها اعمال می‌شود، به قدری مهم است

که نه تنها کشور خودشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در معادلات منطقه‌ای و جهانی نیز تأثیر دارد. ترکیه و اسرائیل توانمندترین و پایدارترین متحدان مورد اطمینان آمریکا در خاورمیانه به‌شمار می‌روند و همکاری آنان منافع راهبردی واشنگتن چون مهار جمهوری اسلامی ایران را تأمین می‌کند، ضمن اینکه ترکیه و اسرائیل چه به‌طور جداگانه و چه با یکدیگر در جلوگیری از تجاوز به کشور همسایه خود پایبند هستند و این هدفی است که آمریکا همواره در صدد دستیابی به آن است. همچنین آمریکا برای حضور خود در منطقه با بزرگ جلوه دادن خطر بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و همچنین تکثیر سلاحهای کشتار جمعی به حضور خود مشروعیت بخشیده و از هم‌سویی نظامی ترکیه و اسرائیل که در راستای سیاستهای منطقه‌ای آن است، حمایت می‌کند. در این راستا موضع‌گیری ترکیه در برابر جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل همسایگی و تهدیدهای ناشی از موقعیت

ژئوپلیتیکی حایز اهمیت بیشتری است که به آن می‌پردازیم.

انقلاب اسلامی ایران و موضع‌گیری ترکیه

به‌دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حاکمان ترکیه با توجه به اینکه ۹۹ درصد جمعیت این کشور مسلمان هستند، احساس خطر کرده و در جهت تضعیف پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران و عدم تضعیف پایه‌های حکومت خود به مبارزه با اسلام‌گرایی پرداختند. به‌طور کلی، ترکیه نظر مناسبی نسبت به انقلاب اسلامی ایران نداشته و معتقد است جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب در صدد صدور آن به کشورهای همسایه برآمده است. بنابراین، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن بیداری اسلامی در کشورهای همسایه ایران، ترکیه که جایگاه خاصی در راهبرد امنیتی آمریکا و اسرائیل ایفا می‌نمود، برای کنترل تمایلها و گرایشهای اسلام‌گرایانه،

با کودتای نظامی در سال ۱۳۵۹ مواجه گردید. این کشور صدور ارزشهای انقلاب اسلامی از جانب ایران را تهدید قلمداد می‌نمود. به طوری که روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی ایران، به علت اختلافات مربوط به جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژیهای حاکم دستخوش فرازونشیبیهایی بوده است و تنها پس از روی کار آمدن اربکان (حزب رفاه) بود که روابط دو کشور گسترش یافت. پس از سقوط اربکان روابط ایران و ترکیه محدودتر شده، دو کشور سفرای خود را فرا خواندند و در یک دوره یک ساله، سفارت در حد یک کاردار موقت اداره می‌شد و این مسئله بر تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و مناسبات دو کشور در تمام زمینه‌ها اثرات منفی برجای گذاشت. بلافاصله پس از روی کار آمدن بیلماز در ترکیه و دور شدن دولت جمهوری اسلامی ایران از ترکیه، دولت ترکیه، ایران را خطری بالقوه علیه خود خواند و ایران را به حمایت از حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) متهم کرد؛ چرا که به اعتقاد مقامات

ترکیه، ایران بزرگ‌ترین حامی این گروه در منطقه بود. ترکیه همواره ایران را به پناه دادن به گروههای مخالف ترکیه و تلاش برای صدور انقلاب خود محکوم کرده است. ترکیه، آغوش باز کردن ایران بر روی نیروهای جدایی طلب و تروریست و تلاش آن کشور برای صدور انقلاب به ترکیه را از جمله شکایت آنکارا از تهران می‌داند. در این راستا ترکیه با مطرح کردن بنیادگرایی اسلامی به عنوان خطر امنیتی منطقه، خود را جزئی از راهبرد ضد ایرانی قلمداد کرد و برای جلب حمایت نمایندگان کنگره آمریکا و لابی یهود با اسرائیل پیمان همکاری سیاسی - امنیتی منعقد کرد.

بنابراین، دولت لائیک ترکیه، بخشی از مشکلات داخلی خود از جمله رشد اسلام‌گرایی را متأثر از انقلاب اسلامی ایران قلمداد می‌کند. احتمالاً این تصور در ذهن دولتمردان ترک وجود دارد که کمک اسرائیل و آمریکا نظام حکومتی ترکیه را حفظ می‌کند و جلوی رشد اسلام‌گرایی را می‌گیرد و در صورت لزوم به سرکوبی

آن اقدام می‌نمایند. از دید بسیاری از صاحب‌نظران مسایل ترکیه، ملی‌گرایی کرد و ارتباط نزدیک آن با سازمانهای اسلامی داخل کشور بزرگ‌ترین چالش امنیتی دولت ترکیه از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۲۳ تاکنون بوده است.

این امر هر چند مدتهاست که توسط سیاست‌گذاران ترکیه تشخیص داده شده، اما چون ایران را به‌عنوان عامل تحریک کرده‌ها و اسلام‌گرایان تصور می‌کردند، سیاست خارجی ترکیه نمی‌توانست

انقلاب اسلامی ایران و موضع‌گیری

اسرائیل:

پس از وقوع انقلاب اسلامی، روابط ایران و رژیم صهیونیستی بلافاصله قطع شد و سفارت سابق این کشور در اختیار فلسطینی‌ها (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) قرار گرفت. در این شرایط بدیهی بود که انقلاب اسلامی که یکی از آرمانهای اصلی‌اش حمایت از مسلمانان جهان بود، مسئله فلسطین را در صدر اهداف و منافع خود قرار دهد. طبق اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ

سیاست‌گذاران ترکیه به‌عنوان عامل تحریک کرده‌ها و اسلام‌گرایان تصور می‌کردند، سیاست خارجی ترکیه نمی‌توانست جهت‌گیری همکاری جویانه‌ای در منطقه داشته باشد. از دیدگاه ترکیه، اسلام‌گرایی و حرکت‌های چریکی کارگران کرد ترکیه دو منبع عمده تهدید برای این کشور به‌شمار می‌روند و بنابراین ترکیه درصدد است در مقابله با معضلات داخلی خود با بهره‌گیری از لفظ تروریسم از همکاری اسراییل در این زمینه برخوردار شود. به‌طور کلی، ایران و ترکیه در اصول اساسی سیاست خارجی خود یعنی رابطه میان دین و سیاست در دو طیف کاملاً مجزا واقع شده‌اند. در واقع

استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. تلاش در راستای تشکیل امت واحد جهانی یکی از اهداف این اصل است. در چارچوب این اصل و هدف، با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی مکتب اسلام، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی یا حتی منطقه‌ای محدود کند و با توجه به این رسالت مهم و تغییرناپذیر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو داشته باشد. اسرائیل و ترکیه نیز نگران گسترش اسلام به‌اصطلاح تندرو هستند و آن را تهدیدی علیه خود محسوب می‌نمایند، تا جایی که بارها اعلام کردند که از جانب جنبشهای اسلامی مخالف مورد تهدید می‌باشند. اسرائیل از گسترش جریانهای اسلامی و پدیده به‌اصطلاح بنیادگرایی اسلامی در منطقه و کشورهای هم‌پیمان و حتی کشورهای

هم‌جوار خود بسیار نگران است؛ زیرا این گروهها ذاتاً مخالف هویت اسرائیل به‌عنوان یک عامل و بازیگر مستقل در خاورمیانه بوده و در آینده آن را خطری جدی برای منافع اسلام و کشورهای اسلامی منطقه می‌دانند. در نتیجه، اسرائیل نگران رشد اسلام‌گرایان در کشوری چون ترکیه بوده است و سعی می‌کند با همکاری دولت ترکیه، اسلام‌گرایان را در این کشور منزوی سازد و آنها را محدود نماید. در واقع، به‌دلیل تأثیری که شیعیان لبنانی و همچنین گروههای اسلامی فلسطینی از انقلاب اسلامی ایران گرفته بودند، بهترین راهبرد برای ایران این بود که این گروهها را در مقابله و منازعه با رژیم صهیونیستی تقویت نمایند. نفوذ ایران در لبنان و سپس تأسیس حزب‌الله در سال ۱۳۶۱ و همچنین حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروههای اسلامی فلسطین چون جهاد اسلامی و حماس، مهم‌ترین اهرم قدرت ایران در مقابله با اسرائیل بوده است.

اسرائیل نیز پس از فروپاشی

شوروی دریافت که باید به هر شکل ممکن ایران را منزوی گرداند تا بتواند امنیت خود را حفظ کند. امضای قرارداد صلح اسلو با فلسطینی‌ها در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) و سپس صلح با اردن در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴)، تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، آغاز اتحاد راهبردی میان اسرائیل و ترکیه، ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه و همچنین گسترش مناسبات اسرائیل با چین و هندوستان، همگی در راستای محاصره ایران صورت می‌گرفت. از سوی دیگر، اسرائیلی‌ها با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا سعی وافر داشتند تا از هرگونه بهبود روابط ایران و آمریکا جلوگیری به عمل آورده و برعکس خصومت طرفین را افزایش دهند. به طور کلی با توجه به وضعیت موجود، اسرائیل بنیادگرایی اسلامی را اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی خود می‌داند و از سیاست و راهبرد ترکیه در مقابل ایران استقبال می‌کند. آمریکا هم که در غیاب رقیب دیرینه خود به دنبال

هم‌گرایی نظامی ترکیه و اسرائیل:

فرض ما بر این است که اساساً روابط ترکیه و اسرائیل در منطقه بر پیوندهای نظامی دو کشور قرار دارد. قابلیت و توان نظامی این دو کشور در میان دیگر کشورهای خاورمیانه، به‌مثابه عنصر حیاتی قدرت ملی و مهم‌ترین ابزار نفوذ در منطقه به‌شمار می‌رود. در منطقه خاورمیانه مبنای

درک روابط بین‌المللی، قدرت و توانمندی است و اتحادهای غیررسمی، دست‌کم به اندازه هم‌گرایی رسمی و آشکار، اهمیت دارند. از این‌رو، سیاست ائتلاف یک چارچوب نظری برای سنجش روابط ترکیه و اسرائیل به‌دست می‌دهد، به‌ویژه اینکه هر یک از دو کشور درگیر چالشهای منطقه‌ای هستند و هر آن احتمال بروز یک رویارویی نظامی میان آنان و سایر کشورهای منطقه می‌رود.

با فروپاشی اردوگاه شرق به رهبری اتحاد جماهیرشوروی که به منزله خاتمه جنگ سرد و ورود نظام بین‌الملل به مرحله جدید تحلیل شد، کشورهای جهان به‌دلیل عدم آمادگی برای رویارویی با آنچه که «نظم نوین» خوانده می‌شد، دچار سردرگمی شدند. در این چارچوب روابط آنکارا و تل‌آویو نیز با رکود اندکی مواجه شد. اما از دهه ۹۰، ترکیه سعی کرد که به نحوی برای کاهش و یا جلوگیری از سرایت بحرانها و ناآرامیها به داخل مرزهای خود در منطقه، سیاستی را در پیش بگیرد که

براساس آن روابطش را با برخی کشورهای خاورمیانه نسبت به گذشته دست‌خوش تغییر و تحول می‌نمود. مهم‌ترین تحول در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه برقراری روابط نظامی با اسرائیل بود. با توجه به علاقه اسرائیل، نقطه عطفی در دو کشور ظاهر شد تا جایی که شاهد گسترش و تعمیق مناسبات راهبردی دو کشور بوده‌ایم. اساساً هم‌گرایی ترکیه و اسرائیل از پایان سال ۱۹۹۱ آغاز شد (تا قبل از این زمان، هم‌گرایی میان ترکیه و اسرائیل تحت تأثیر ملاحظات بود که ترس ترکیه را از عکس‌العملها و واکنشهای کشورهای منطقه در برداشت و دیگر اینکه چون هم‌گرایی در سطح نظامی وجود نداشت قابل توجه نبود). نقطه عطف این هم‌گرایی زمانی بود که ترکیه تصمیم گرفت همکاری دیپلماتیک خود را با اسرائیل به سطح سفارت ارتقا دهد. به‌دنبال این امر، دو کشور دیدارهایی در سطح بالا انجام دادند و همکاری دو‌جانبه تجاری نیز رونق گرفت. تردیدی نیست که سود اقتصادی ناشی از

استقرار روابط بازرگانی، باعث بهبود روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل شد. ضمن آنکه مراودات دو طرف از جمله گردشگران، دانشگاهیان، متخصصان و چهره‌های ورزشی - فرهنگی فزونی یافت. ترکیه و اسرائیل یک رشته قراردادهای نظامی به امضا رساندند که این امر بارزترین نشانه استقرار ویژه میان دو کشور به‌شمار می‌آید. نقطه عطف این همکاریها انعقاد توافق‌نامه همکاریهای نظامی در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶ بین ترکیه و اسرائیل است. حوزه هم‌گرایی در زمینه‌های نظامی - اطلاعاتی ترکیه و اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۹۰ و با عقد این پیمان وارد مرحله جدیدی شد. در این دهه در واقع ابعاد نظامی - امنیتی روابط ترکیه و اسرائیل به صفت برجسته، بارز و ممتاز روابط تبدیل شد به‌گونه‌ای که با شروع تلاشهای گسترده دو کشور برای بازسازی و بهبود پیوندهای تضعیف شده خود، موضوعات نظامی - امنیتی در صدر اولویتها و مسایل مورد علاقه طرفین قرار گرفت. بنابراین، می‌توان گفت که هم‌گرایی

ترکیه و اسرائیل در دهه ۹۰ ابعاد گوناگونی به‌خود گرفت. ابتدا در بعد نظامی، سپس در بعد اقتصادی (کشاورزی و توریستی) گسترش یافت و کم‌کم بعد همکاریهای فنی و پزشکی و فرهنگی به آن اضافه گردید. شاید اگر بخواهیم از بعد تاریخی به این روابط بنگریم، باید با روابط اقتصادی دو کشور شروع کنیم. ولی آنچه باعث گردید روابط دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود، بعد هم‌گرایی نظامی دو کشور بود. زیربنای هم‌گرایی دو کشور در دهه ۸۰ در ایالات متحده آمریکا پی‌ریزی شد. طراحان اصلی این اتحاد راهبردی عبارت بودند از آمریکایی‌های یهودی محافظه‌کار و ذی‌نقوذ در طرح‌ریزی سیاستهای خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا، آمریکایی‌های ترک‌تبار و نیز سفارت ترکیه.

اوزال که در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۳ نخست‌وزیر ترکیه بود و در خلال سالهای بعد تا سال ۱۹۹۳ در سمت ریاست جمهوری قرار داشت، روابط با اسرائیل را به‌عنوان پنجره‌ای به‌سوی حوادث

آینده ارزیابی می‌کرد. او ادعا می‌کرد، این پنجره باید برای ترکیه باز بماند تا نقشی فعال در حل مشکلات خاورمیانه‌ای این کشور ایفا کند. حوادث بعد از جنگ سرد پنجره امید ترکیه را به مدخل پیمانهای نظامی منطقه‌ای مبدل ساخت. با این اوصاف هم‌گرایی نظامی ترکیه و اسرائیل با عقد پیمان ۱۹۹۶ شکلی جدی و رسمی به‌خود گرفت. در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۹۶، ژنرال چوبیک بیر، معاون رییس ستاد ارتش ترکیه، طی سفری به اسرائیل به‌طور محرمانه این توافق‌نامه را با مقامات اسرائیل امضا کرد. امضای این توافق‌نامه برخلاف روال قانونی، بدون اجازه و آگاهی کمیته امور پارلمانی ترکیه انجام گرفت و موضوع پوشیده داشتن آن به‌علت ابعاد امنیتی، شاید مهم‌ترین مورد بی‌توجهی به مجلس ترکیه در تاریخ معاصر این کشور بوده است.

از آنجاکه ارتش ترکیه وضع خاصی در حکومت این کشور دارد، برای پیشبرد مراحل این توافق‌نامه به‌گونه‌ای عمل کرد

که مجلس بویی از آن نبرد و در عین حال رییس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت ترکیه کاملاً از آن حمایت کردند. این توافق‌نامه نخستین بار پس از سفر دمیرل به اسرائیل در مارس ۱۹۹۶؛ یعنی یک ماه پس از امضای آن، افشا شد. با این همه، ابعاد و مفاد آن همچنان برای کشورهای عربی و هم‌جوار ترکیه پوشیده مانده است. اما با توجه به بیانیه‌ها و اظهارات مقامات دو طرف می‌توان تا حدودی به ابعاد و ماهیت آن پی برد. وزارت جنگ اسرائیل در ۱۸ مارس ۱۹۹۶ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: میان ترکیه و اسرائیل در زمینه‌های انجام مانور و تمرینهای مشترک و تأسیس دانشکده امنیتی برای گفتگوی راهبردی میان دو کشور توافق حاصل شده است. در واقع اسرائیل در این بیانیه خاطرنشان کرد که دو کشور توافق‌نامه امنیتی امضا کرده‌اند و سیاست اسرائیل بر مبنای افشای جزئیات آن نیست. یک ماه بعد در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۹۶، وزیر خارجه وقت ترکیه درباره این توافق‌نامه و در پاسخ به

عکس‌العمل‌های کشورهای منطقه از جمله ایران و سوریه گفت: «ترکیه برای حمله به این کشورها نیاز به کمک اسرائیل ندارد و اصولاً چنین هدفی را دنبال نمی‌کند و هدف آن، کمک اسرائیل برای نوسازی و تجهیز هواپیماهای فانتوم ترکیه و مبادله کارشناس در زمینه‌های نظامی است.» اما با بررسی همه‌جانبه این هم‌گرایی می‌توان عوامل زیر را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل هم‌گرایی نظامی ترکیه و اسرائیل نام برد:

۱. مسئله شورشیان کرد، مخالفان دولت آنکارا موسوم به «پ.ک.ک» و ضرورت مبارزه مشترک علیه تروریسم؛
۲. مسایل پیش‌بینی نشده ناشی از سناریوهای مختلف روند صلح خاورمیانه؛
۳. بهره‌برداری مشترک از منابع غنی آب منطقه؛
۴. اختلاف پیدا و نهان ایران، سوریه و عراق با ترکیه و اسرائیل؛
۵. تبعات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی بر موقعیت جغرافیایی - سیاسی و جغرافیایی - اقتصادی خاورمیانه؛
۶. نگرانی از بروز ائتلاف راهبردی جدید بین مصر، عربستان سعودی، سوریه، عراق (دوره بین صدام) و ایران؛ و
۷. اعمال برتری جویی نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز.

یکی از دلایل هم‌گرایی ترکیه و اسرائیل، فشار آوردن بر کشورهای است که جریان صلح خاورمیانه را نمی‌پذیرند؛ این فشارها بیشتر متوجه ایران است. در مورد ایران، اسرائیل موقعیت خود را در مناطق شمالی و جنوبی ایران تقویت کرده و حوزه نفوذ خود را توسعه بخشیده، فشارهای نظامی و روانی را علیه ایران روا می‌دارد، در راستای ادامه راهبرد مهار دو جانبه به سمت محاصره کامل ایران حرکت می‌کند، و خود را برای حمله به پایگاه اتمی بوشهر و مراکز حیاتی ایران آماده می‌سازد. به‌طور خلاصه، دو کشور ترکیه و اسرائیل در خصوص سیاستهای ایران؛ مانند سلاحهای هسته‌ای، مبارزه با رادیکالیسم اسلامی نگرانیهایی دارند. به‌نظر

می‌رسد هم‌گرایی ترکیه و اسرائیل چیزی فراتر از همکاری در زمینه ساخت موشک یا هواپیما باشد، بلکه این همکاری بخشی از طرح آمریکا و اسرائیل برای تبدیل ترکیه به خط مقدم در داخل جهان اسلام جهت ایستادن در مقابل ایران و سوریه را تشکیل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اساساً جمهوری اسلامی ایران، هم‌گرایی نظامی ترکیه و اسرائیل را عامل بسط نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه خاورمیانه و تهدیدی برای امنیت ملی و ثبات سیاسی خود تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، فرض بر این است که قرارداد اصلی، بین واشنگتن از یک طرف و ترکیه و اسرائیل از طرف دیگر است؛ بدین معنی که توافق ترکیه و اسرائیل تا حد زیادی توطئه علیه حضور منطقه‌ای ایران و ایده‌آلهای انقلاب اسلامی آن تلقی می‌شود. به طوری که ارتباط نزدیک با اسرائیل یهودی و غیرمذهبی، از دیدگاه اسلام‌گرایان، اتحاد

نامقدس خوانده شد و هدف از تشکیل آن را استوار ساختن پایه‌های یک نظم منطقه‌ای زیر سلطه جهان غرب و متحدان منطقه‌ای آن بیان کردند. جمهوری اسلامی ایران از یک سو به علت دشمن دانستن اسرائیل و خصومت آشتی‌ناپذیر با آن کشور و از سوی دیگر، اتحادش با سوریه از وجود روابط نزدیک میان آنکارا و تل‌آویو ناخرسند است.

تهران مخالفت خود را با بهبود روابط کلیه کشورها با اسرائیل ابراز داشته است، به ویژه اگر آن کشور مسلمان نیز باشد. علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه پیشین ایران، در آوریل ۱۹۹۶ اظهار داشت: «خیلی بی‌پرده به ترکیه گفته‌ایم که ما ناگزیریم هر عاملی که قدرت اسرائیل را افزایش دهد، متوقف سازیم.»

مقامات ایران بر این باور هستند که تمرینات دریایی آمریکا، ترکیه و اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۸ احتمال بروز تنش در منطقه را افزایش خواهد داد و هدف از اجرای آن بالا بردن میزان نفوذ اسرائیل در منطقه است. رییس‌جمهور خانمی

نیز نزدیکی ترکیه و اسرائیل را به‌عنوان عاملی در جهت تحریک احساسات جهان اسلام محکوم کرد. بنابر برداشت و تفسیر جمهوری اسلامی ایران، این قرارداد نه تنها امنیت ملی آنکارا را تهدید می‌کند، بلکه خطری برای امنیت ملی تمامی کشورهای منطقه نیز هست. از منظر ایران، ترکیه با امضای معاهده همکاری نظامی با اسرائیل خود را از جهان اسلام دور کرده است. به‌ویژه اینکه پس از اجرای مانور نظامی «پری دریایی» در ژانویه ۱۹۹۸ بین ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اردن (به‌عنوان ناظر) سطح روابط ترکیه و ایران به‌شدت کاهش یافت. در آن‌زمان، رسانه‌های گروهی ایران بارها اصرار کردند که ترکیه باید پیوستن به بلوکهای ضد اسلامی را متوقف ساخته، به گروه کشورهای مسلمان - که دوستان واقعی‌اش هستند - بپیوندد. در مقابل واشنگتن با تشویق ترکیه و اسرائیل برای شکل دادن ائتلافی تقریباً نظامی و حمایت ضمنی از آن، ائتلافی را به‌وجود می‌آورد که ایران نمی‌تواند نسبت به آن به آسانی

اعتراض کند. این ائتلاف سیاسی و نظامی دربرگیرنده حوزه وسیعی، شامل آسیای مرکزی، قفقاز و مرزهای ایران با جمهوری آذربایجان و عراق است. بدین ترتیب که هم ایالات متحده و هم اسرائیل به ایران فشار بیاورند تا به حمایت خود از گروههای ضد اسرائیلی پایان داده، برنامه‌های هسته‌ای و نیز دستیابی به موشکهای دوربرد را متوقف کند. مطابق این ادعا، قصد آمریکا افزایش حوزه بیشتر تهدیدهای هدایت شده علیه امنیت ملی ایران است. هدف دیگر آمریکا از این محاصره گسترده ایران، مجبور کردن تهران به تغییر سیاست خود در قبال فرایند صلح است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اصولی چون وحدت امت اسلامی، حمایت از جنبشهای آزادی‌بخش، صدور انقلاب و تأسیس دولتهای اسلامی به‌عنوان نیروی محرکه سیاست خارجی، سمت و سوی سیاست خارجی را مشخص نموده و مبنای دوستی و خصومت ایران را با

اقتصاد فلسطین و انتفاضه

دوم

نویسنده: سالم آژلونی*

(SALEM AJLUNI)

مترجم: الهام میر تهامی

پژوهشگر پژوهشکده امور اقتصادی

در این گزارش، اطلاعاتی پیرامون اثرات فزاینده در اقتصاد فلسطین، اعمال محدودیت از سوی جامعه اسراییل و خسارات وارده طی انتفاضه الاقصی، از ژانویه سال ۲۰۰۳ ارایه می‌گردد. نگارنده این‌گونه بحث می‌کند که اسراییل عمداً سعی دارد تا مردم فلسطین را به فقر بکشانند و اینکه ایالات متحده با کوتاهی در کنترل اقدامات اسراییل خود شریک جرم است. همچنین در این مقاله اطلاعات آماری مفیدی ارایه می‌شود که نشان می‌دهد زیانهای فلسطینیان از دیدگاه موقعیت آمریکا چگونه خواهد بود.

کشورهای منطقه تعیین نمود. تحت این شرایط به میزانی که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی از اصول اسلامی و ایدئولوژیکی استفاده نمود، به همان میزان دو کشور ترکیه و اسراییل که منافعشان با این اصول در تعارض قرار داشت، از طریق عقد قراردادهای مختلف و نزدیکی به آمریکا در جهت هم‌گرایی بیشتر و در خلاف جهت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گام برداشتند و از راههای مختلف به مبارزه با انقلاب اسلامی پرداختند و طبیعی بود که سیاست خارجی این کشورها اساساً نمی‌توانست جهت‌گیری همکاری جویانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

* سالم آژلونی، اقتصاددان ارشد سابق در اداره هماهنگی ویژه سازمان ملل برای روند صلح خاورمیانه، در حال حاضر به‌عنوان مشاور خصوصی فعالیت می‌کند. این مقاله بر مبنای سخنرانیهای عمومی ایراد شده در کلوب کشورهای مشترک‌المنافع کالیفرنیا در سان حوزو و شورای امور جهانی در سان فرانسیسکو، کالیفرنیا در جولای سال ۲۰۰۲ می‌باشد.